

## تحلیل فرایندهای تحصیل اقرار نادرست در مرحله تحقیقات پلیسی

جمشید غلاملو\*

(تاریخ دریافت: ۹۶/۲/۲۹ تاریخ پذیرش: ۹۷/۸/۹)

### چکیده؛

اقرار دلیل سنتی و رایج برای اثبات مجرمیت بوده و فرض بر این است که انسان عاقل به ضرر خودش اقرار نمی‌کند. با وجود این، در برابر این پیش فرض واقعیت ثابتی وجود دارد که برخی متهمان به جرم مرتکب نشده اقرار می‌کنند. گاهی متهمی که نزد پلیس اقرار کرده با حضور نزد بازپرس، اتهام را انکار و اقرار را تکذیب می‌کند. به نظر نمی‌رسد این تغییر دیدگاه از پذیرش اتهام به انکار آن، لزوماً به علت آگاهی متهم از اعتبار قانونی اقرار نزد مقام قضایی و زیرکی وی برای خنثی سازی دلیل اثباتی درست باشد، بلکه در واقع گاهی اقرار نکول شده، اجباری و نادرست است. در این مقاله با استفاده از روش نمونه پژوهی، ده نمونه که بر نقش مأمور پلیس در فرآیند تحصیل اقرار نادرست دلالت داشتند، با روش نمونه گیری هدفمند، تحلیل شدند. داده‌های پژوهش به شیوه میدانی و با استفاده از ابزارهای تجزیه و تحلیل اسناد و مدارک، مشاهده و مصاحبه گردآوری شد. فرایند سه مرحله‌ای متهم‌انگاری نادرست، اجبار متهم به پذیرش اتهام و تحریف اظهارات متهم، پیکره اقرار نادرست تحصیل شده به وسیله مأمور پلیس را تشکیل می‌دهد. ضبط بازجویی‌ها به موازات آموزش مأموران پلیس درباره شیوه‌های بازجویی صحیح و آگاه کردن آنها در زمینه علل اقرارهای نادرست متهمان، می‌تواند راه‌هایی برای پیشگیری یا کاهش تحصیل اقرارهای نادرست باشند.

واژگان کلیدی: اقرار نادرست، ادله اثبات، بازجویی پلیس، فنون رید، اجبار روان‌شناختی.

\* استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران:

## مقدمه

در قانون مجازات اسلامی به تبعیت از قانون مدنی که اقرار مدنی را تعریف کرده است، اقرار جزایی تعریف شده و آن اخبار شخص به ارتکاب جرم از جانب خود است.<sup>۱</sup> قانون تعریفی از اقرار نادرست ارائه نکرده است، ولی به نظر می‌رسد با بیان اصول عام تحصیل قانونی دلیل و شاخصه‌های اقرار معتبر و نامعتبر، تعریف قانونی ضرورتی نداشته باشد. اقرار نادرست اصولاً موجب تبرئه یک بی‌گناه نمی‌شود، بلکه ممکن است شخص بی‌گناهی با استناد به آن محکوم شود. البته فرضی بسیار نادر را می‌توان تصور کرد که فرد بی‌گناهی برای نجات و رهایی فرد بی‌گناهی دیگر به ارتکاب جرم اقرار کند و بدین وسیله با اقرار نادرستش، موجب رهایی یک بی‌گناه از محکومیت و مجازات شود. در این وضعیت، به احتمال بسیار زیاد در نهایت فرد بی‌گناه دیگری، یعنی اقرار کننده دوّم، محکوم شده و در واقع با پدیده جابجایی محکومیت بی‌گناه مواجه می‌شویم. همان طور که این دلیل اثباتی مستند محکومیت مجرمان زیادی قرار می‌گیرد، وجه نادرست آن نیز یکی از مهم‌ترین عوامل محکومیت بی‌گناهان در نظام عدالت کیفری است. پژوهش در خصوص این عامل اهمیتی چند برابر دارد؛ زیرا اقرار شاه ادله اثباتی جرم بوده و گاه از آن به اُم‌الدلائل یا ملکه دلایل تعبیر شده است. به عنوان رویه غالب، اظهارات متهم علیه خود و پذیرش اتهام انتسابی، به معنای احراز مجرمیت وی تلقی می‌شود و صرف وجود اقرار متهم، صرف نظر از توجه به شیوه‌های تحصیل آن، پلیس و قضات را از کنکاش و انجام تحقیقات بیشتر درباره جرم واقع شده و متهمان احتمالی بی‌نیاز می‌کند. صدر ماده ۱۷۱ قانون مجازات اسلامی به روشنی این مطلب را تأیید می‌کند: «هرگاه متهم اقرار به ارتکاب جرم کند، اقرار وی معتبر است و نوبت به ادله دیگر نمی‌رسد...»<sup>۲</sup> دلیل اقرار در تمامی مراحل دادرسی کیفری تحصیل شدنی

۱. ماده ۱۶۴ این قانون چنین مقرر می‌کند: «اقرار عبارت از اخبار شخص به ارتکاب جرم از جانب خود است.»

۲. قاعده فقهی مشهور اقرار العقلاء علی انفسهم جایز که خود منبعث از حدیث نبوی است، تأیید کننده اعتبار زیاد دلیل اقرار است. بنگرید به: گروه پژوهشی حقوق دانشگاه علوم اسلامی رضوی، (۱۳۸۷). ادله اثبات دعاوی کیفری، چاپ چهارم، مشهد، واحد نشر دانشگاه علوم اسلامی رضوی. البته در ادامه همین ماده و نیز مقررات دیگر مربوط به ادله اثبات، از جمله ماده ۳۶۰

است، ولی تحصیل آن در مرحله تحقیقات مقدماتی بیش از مراحل دیگر است.<sup>۱</sup> همچنین، نخستین خطا ممکن است موجب شود تا با تأیید خطا به وسیله کنشگران دیگر، بنای پرونده کج ساخته شده و به سرانجام ناعادلانه‌ای منتج شود.

تأثیرگذاری این دلیل به اندازه‌ای است که اغلب مأموران پلیس، حتی پس از رجوع متهم از اقرار و دلالت امارات و قرائن بر غیرواقعی بودن پذیرش اتهام، تحقیقات را با ذهنیت مجرم بودن متهم پیش می‌برند. به باور مأموران پلیس و بازجوها کسی به جرم مرتکب نشده اقرار نمی‌کند. با وجود این، یافته‌های پژوهش‌های انجام شده در نظام‌های کیفری مختلف نشان می‌دهند که تعداد قابل اعتنایی از متهمانی که با استناد به اقرار محکوم شده‌اند، پس از ارائه ادله جدید یا اثبات نادرستی ادله استنادی، به ویژه با کمک ادله علمی<sup>۲</sup> بی‌گناه شناخته شده‌اند (Leo, 2009; Drizin & Leo, 2004; Ramsy, 2003). واقعیت این است که بخش عمده‌ای از اقرارهای نادرست در مرحله تحقیقات پلیسی اخذ می‌شود؛ زیرا پلیس نخستین کنشگر حرفه‌ای نظام عدالت کیفری است که در مقام ضابط، تحت نظارت و دستورات دادستان و بازپرس و یا در جرایم مشهود با تجویز قانون، پیش از مداخله کنشگران قضایی از متهم یا متهمان بازجویی و ادله اثبات مجرمیت را گردآوری می‌کند. برخی مطالعات تجربی انجام شده در زمینه محکومیت بی‌گناهان نشان

---

قانون آیین دادرسی کیفری، قاضی در پذیرش اقرار دست و پا بسته نیست و در صورت احراز عدم صحت و غیرواقع بودن آن، نه تنها مکلف به استناد نیست، بلکه مکلف به عدم استناد است.

۱. برخی اقرارهای تحصیل شده خارج از دادگاه، از جمله نزد پلیس را اقرار غیرقضایی نامیده‌اند. بنگرید به: حاجی ده‌آبادی، احمد، (۱۳۹۲). «عدم اعتبار اقرار غیرقضایی در امور کیفری»، مجله حقوق اسلامی، سال دهم، شماره ۳۹، صص ۱۱۳-۱۴۰.

۲. مانند آزمایش DNA که با ایجاد تحویل در ادله اثبات، موجب اثبات بی‌گناهی محکومان بی‌گناه زیادی شده است. در این باره بنگرید به:

Connors, E. T. Lundregan, N. Miller, and T. McEwen. (1966) *Convicted by juries, exonerated by science: Case studies in the use of DNA evidence to establish innocence after trial*. Alexandria, VA: National Institute of Justice ; Drizin S, Leo R, (2004). *The problem of false confessions in the post- DNA world*. NC L Rev 82:891-1007 ; Kassin, Saul et al, (2012). *Confessions That Corrupt: Evidence From the DNA Exoneration Case Files*, Article first published online: December 16, 2011; Issue published: January 1, 2012, available at: <https://doi.org/10.1177/0956797611422918>.

می‌دهند که اقرار نادرست عَلت ۲۵ درصد از محکومیت بی‌گناهان است. همچنین، حسب این مطالعات تحصیل اقرار نادرست مهم‌ترین و شایع‌ترین خطای پلیس است (Bedau & Radelet, 1987; Cutler, 2012). با توجه به اینکه تحقیقات جرایم مهم و پرتکراری مانند سرقت و قتل که اصولاً به طور پنهانی ارتکاب می‌یابند، در پلیس آگاهی انجام می‌شود، اغلب اقرارها به وسیله بازجوهای این بخش از پلیس تحصیل می‌شوند. وقتی که بی‌گناهی برخی محکومان به علت استناد به اقرار نادرست ثابت می‌شود، به معنای این است که بازجوها به ویژه مأموران پلیس در تحصیل این دلیل مهم، به عمد یا اشتباه، مرتکب خطا می‌شوند.

عوامل مختلفی در تحصیل اقرار نادرست تأثیر دارند، ولی معمولاً آنچه از اقرار نادرست به ذهن متبادر می‌شود، تحصیل اقرارهای نادرست با اجبار فیزیکی/بدنی است. البته موضوع این پژوهش فراتر از اقرار ناشی از شکنجه است. پلیس بسیاری از اقرارهای نادرست را نه با اجبار بدنی، بلکه با استفاده از روش‌های پیچیده‌تری که متهم را به پذیرش اتهام مجبور می‌کند، تحصیل می‌کند. روش‌هایی که اثبات نامشروع بودن آنها به آسانی اقرار ناشی از اجبار بدنی نیست. این گونه اقرارها فرآیندی چندمرحله‌ای دارند: مرحله نخست، اثرگذاری بر متهم است. مرحله دوم، ترغیب متهم به اقرار و مرحله سوم، تسلیم متهم و پذیرش اتهام است. این فرایند چندمرحله‌ای به صورت متوالی اجراء می‌شود تا در نهایت مؤثر واقع شود. در این مقاله بر اساس الگوی ریچارد لئو (Leo, 2009: 332-343) فرآیند سه مرحله‌ای مظنون/متهم‌انگاری نادرست، اجبار و تحریف که در نهایت پیکره اقرار نادرست را تشکیل می‌دهند، تحلیل می‌شود. اصولاً اقراری که برآیند این فرآیند است از نظر روان‌شناختی، اجباری محسوب شده و در نتیجه از نظر قانونی نامعتبر است. ماده ۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری به صراحت ضمن ممنوعیت اجبار و اکراه در

۱. شایان یادآوری است که استاد لئو در اثر دیگری که به صورت کتاب و یک سال پیش از مقاله مورد استناد توسط انتشارات دانشگاه هاروارد منتشر شده، با تفصیل بیشتری این موضوع را بررسی کرده است. بنگرید به:

Leo R. (2008). *Police Interrogation and American Justice*. Harvard University Press.

۲. در شماره ۲-۱ درباره این گونه از اقرار نادرست بحث شده است.

بازجویی‌ها، اظهاراتی که با این شیوه تحصیل شوند را نامعتبر اعلام کرده است. همچنین، ماده ۱۶۹ قانون مجازات اسلامی اقراری را که تحت اکراه، اجبار، شکنجه و یا اذیت و آزار روحی و جسمی تحصیل شود بی‌اعتبار دانسته که با توجه به اطلاق کلمه اجبار در متن ماده و تصریح به اذیت و آزار روحی، در ممنوعیت و بی‌اعتباری اقرار اجباری با فشار روانی در نظام حقوقی ایران تردیدی باقی نمی‌ماند. درباره اقرار نادرست به طور مشخص این پرسش مطرح می‌شود که به راستی چرا برخی افراد به جرم مرتکب نشده اقرار می‌کنند؟ برای پاسخ دقیق به این پرسش، همان طور که ریچارد لئو تأکید دارد، در درجه نخست لازم است بررسی شود که مأموران پلیس چگونه افراد را در معرض اتهام قرار می‌دهند و سپس با استفاده از فرآیندهای روان‌شناختی زمینه پذیرش ارتکاب اتهام انتسابی را فراهم می‌کنند.<sup>۱</sup> به همین علت، رویکرد این مقاله در تحلیل تحصیل اقرار نادرست با فاصله گرفتن از رویکرد سنتی حقوقی، به‌طور عمده روان‌شناختی است.<sup>۲</sup>

در این پژوهش کیفی افزون بر مرور مطالعات انجام شده در این زمینه، با انتخاب روش نمونه‌پژوهی، ده نمونه با استفاده از ابزارهای تجزیه و تحلیل اسناد و مدارک، مشاهده و گردآوری داده‌ها تحلیل شدند. نمونه‌های تحلیل شده که به روش هدفمند انتخاب شده‌اند، مربوط به دوره زمانی سال‌های ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۵ و در مراکز پلیس، دادسرا و دادگاه‌های کیفری گیلان است. برای رعایت اصل رازداری و محرمانگی داده‌های میدانی تحقیق، مشخصات هویتی و کلاسه

۱. یادآوری این نکته ضروری است که همه اقرارهای نادرست ناشی از روش‌های اجبارگونه بازجویی‌ها نیست، بلکه برخی متهمان با انگیزه‌های گوناگونی مانند نجات مرتکب واقعی از محاکمه و مجازات، داوطلبانه ارتکاب جرم را می‌پذیرند. این گونه اقرارهای نادرست از موضوع این مقاله خروج موضوعی دارند.
۲. درباره مطالعه اقرار با رویکرد حقوقی برای نمونه بنگرید به: جعفری، مجتبی، (۱۳۹۵). «قلمرو حجیت اقرار در قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۸، شماره ۱۵، صص ۱۳۱-۱۴۶؛ صادقی، محمدهادی، (۱۳۸۰). «ممنوعیت شکنجه در حقوق اسلام»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، شماره ۳۳، صص ۱-۱۸؛ شمس ناتری، محمد ابراهیم، (۱۳۸۴). «جایگاه منع شکنجه در حقوق کیفری ایران و اسناد بین‌المللی»، مجله حقوق خصوصی پردیس فارابی دانشگاه تهران، شماره ۹؛ طالبیان، حسین، (۱۳۹۵). «نقش اقرار در کشف علمی جرم، نشریه کارآگاه»، شماره ۳۶، صص ۴۵-۶۷؛ تدین، عباس، (۱۳۸۸). تحصیل دلیل در آیین دادرسی کیفری، چاپ اول، تهران، میزان؛ هندیانی، عبدالله، مولانا، شقایق، (۱۳۹۰). «تأثیر دلایل سنتی بر بروز اشتباهات قضایی در پرونده‌های کیفری»، نشریه کارآگاه، شماره ۱۶.

پرونده‌های نمونه‌ها بیان نشدند یا از اسامی مختصر استفاده شد.<sup>۱</sup> داده‌هایی که به شیوه غیرمیدانی (مانند پرونده معروف شهربانو) گردآوری شده بودند، خارج از نمونه‌های پیش گفته بررسی شدند. در برخی نمونه‌ها، نادرستی اقرار تحصیل شده به وسیله پلیس با رأی مرجع قضایی و به طور رسمی ثابت شده است و در برخی دیگر، با توجه به اینکه پلیس در مرحله پیش از محاکمه در تحصیل دلیل دخالت دارد، با مشاهده و مصاحبه نادرستی فرآیندهای تحصیل اقرار نادرست شناسایی و مطالعه شد.

### ۱. مبانی و گونه‌های تحصیل اقرار نادرست روانی

منظور از اقرار نادرست اظهاراتی است که متهم در قبال پاسخ‌های بازجو علیه خود مبنی بر پذیرش اتهام بیان می‌کند. گاهی این اظهارات داوطلبانه و گاهی ناشی از فرآیندهایی پیچیده است. اقرار نادرست را می‌توان در یک تقسیم‌بندی کلی به سه نوع تقسیم کرد: ۱. داوطلبانه؛ ۲. اجباری ناشی از فشار بدنی؛ ۳. اجباری ناشی از فشار روانی.<sup>۲</sup> گونه نخست اقراری است که متهم با اختیار خود بیان می‌کند. این نوع از اقرار متناسب به خود متهم بوده و ناشی از فشارهای مستقیم و غیرمستقیم پلیس، دادستان و قاضی نیست. این اقرار به علت اینکه پلیس و بازجو نقشی در تحصیل آن ندارند،

۱. بیکر درباره گمنامی و اصل رازداری می‌گوید: «بالاترین تضمین حریم خصوصی در قبال ارائه اطلاعات، تعهد و تضمین گمنامی پاسخگو و ناشناس ماندن اوست. همچنین، رازداری یعنی تضمین اینکه هویت پاسخگو فقط برای محقق و گاه پاره‌ای از همکاران وی مشخص خواهد بود و تضمین به حداقل رسیدن طرق احتمالی افشای هویت پاسخگو. بدین منظور غالباً از ارقام رمزی یا اسامی مستعار برای افراد و مکان‌ها استفاده می‌شود (...). در مصاحبه، تحقیق میدانی یا مطالعات آزمایشی هم که افراد مورد تحقیق مستقیماً در دیدرس محقق هستند می‌توان با استفاده از رمزها و اسامی مستعار حفظ هویت آنها را تضمین کرد.» بیکر، ترزال، (۱۳۹۴). نحوه انجام تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ نایی، چاپ هشتم، تهران، نشر نی، صص ۹۰-۸۹. در تأیید همین نظر بنگرید به: رضا زاده، میترا، نورائی، سروس، (۱۳۹۲). «کاربرد یا عدم کاربرد اصول اخلاقی در مواضع عام تحقیقات کیفی»، پژوهش‌های علوم انسانی، سال پنجم، شماره ۲۵، ص ۷۴؛ حسین زاده، مینا، حسنجانی، هادی، رحمانی، فرناز (۱۳۹۴). «اخلاق در پژوهش‌های کیفی؛ تحلیل مفهوم به روش تحولی راجرز»، اخلاق پزشکی، شماره ۳۲، ص ۱۹.

از موضوع این مقاله خارج است.<sup>۱</sup> البته گونه‌شناسی کلی‌تری از اقرار نادرست نیز وجود دارد: خودانگیخته/کنشی، واکنشی و پلیس‌انگیخته. در کنشی، خود فرد بدون مداخله پلیس، داوطلبانه اقرار می‌کند. در واکنشی، اقرار داوطلبانه است، ولی زمانی فرد اقرار می‌کند که مورد بازجویی پلیس قرار می‌گیرد. در گونه سوم، فرد به علت فشارهای بازجویی، مجبور به اقرار می‌شود.<sup>۲</sup> درباره اقرارهای نادرستی که به وسیله مأمور پلیس و بازجو تحصیل می‌شوند، مطالعات مهمی به ویژه به وسیله روان‌شناسان انجام گرفته است که بررسی مبانی آنها برای درک بهتر ماهیت و فرآیند تحصیل این دلایل اثباتی نادرست مفید است. گاهی اقرار ناشی از اجبارهای بدنی نیست، اما فرآیند تحصیل آن به شیوه‌ای است که متهم بر اثر فشارهای روانی به جرم مرتکب نشده، اقرار می‌کند. برعکس اقرار اجباری بدنی، این گونه از اقرارهای نادرست ماهیت و فرآیند پیچیده‌ای دارند. ابتدا برخی روان‌شناسان<sup>۳</sup> با مطالعات نمونه پژوهی و بر مبنای نظریه‌های روانشناسی اجتماعی تغییر نگرش، اقرارهای نادرست را به سه گونه داوطلبانه، اجباری-مصلحتی<sup>۴</sup> و اجباری-

۱. البته ذکر این نکته لازم به نظر می‌رسد که برای این نوع اقرار می‌توان دو وجه در نظر گرفت: در یک وضعیت، فرد رأساً و بدون هیچ گونه بازجویی به کلاتری یا دادسرا مراجعه و به ارتکاب جرم اقرار می‌کند. وضعیت دیگر زمانی است که فرد با اراده و میل خود و بدون اجبار به ارتکاب جرم اقرار می‌کند؛ با این تفاوت که پیش از آن به ارتکاب آن جرم متهم شده و بازجویی می‌شود. طبیعی است که اقرار نوع نخست داوطلبانه‌تر از نوع اخیر است. برخی حقوقدانان معتقدند که برخلاف اقرار داوطلبانه نوع دوم، در نوع نخست، اعلام حقوق متهم موصوف به هشدار میراندا الزامی نیست. بنگرید به:

Del Carmen, Rolando V. (2010). *Criminal procedure, Law and Practice*, eighth edition, Wadsworth, Cengage Learning.

2. See: Declue, Gregory, (2005). *psychological consultation in cases involving interrogations and confessions*, Federal Legal Publications, Inc.

۳. شایان یادآوری است که نخستین روان‌شناسی که درباره اقرار نادرست پژوهش کرد، مونستربرگ با کتابی به نام اقرار نادرست در سال ۱۹۰۸ بود. با وجود این، مطالعات روان‌شناسان بعدی مفصل‌تر بوده و در سال ۱۹۸۵ کاسین و رایتمن، گونه‌های اقرار نادرست را دسته‌بندی کردند. این مطالعه موجب پیشرفت هر چه بیشتر مطالعات روان‌شناسی در زمینه اقرار نادرست و ادله اثباتی نادرست شد. بنگرید به:

Kassin S, Gudjonsson G. (2004). *The psychology of confessions: a review of the literature and issues*. *Psychol Sci Public Int* 5: 35–67

۴. در این گونه، متهم نزد پلیس مجبور به پذیرش اتهام می‌شود، ولی هم خودش و هم اطرافیان می‌دانند که بی‌گناه است.

درونی شده<sup>۱</sup> تقسیم کردند (Kassin S, Wrightsman, 1985: 67-94). روان‌شناسان دیگری این گونه‌شناسی را اصلاح و به پنج نوع داوطلبانه، مصلحتی تحت استرس، مصلحتی تحت اجبار، اقناعی تحت اجبار و اقناعی بدون اجبار افزایش دادند (Ofshe & Leo, 1997). به نظر می‌رسد این طبقه‌بندی تفصیلی جامع‌تر بوده و گونه‌های مختلف اقرار نادرست را دربر می‌گیرد. در این مقاله به تبعیت از برخی پژوهشگران (Leo, 2009) اجبار روانی را در قالب دو گونه اجباری-مصلحتی<sup>۲</sup> و اجباری-اقناعی<sup>۳</sup> که به‌رغم ساده‌تر بودن گویا هستند، ملاک قرار داده‌ایم. ممکن است گفته شود که این گونه از اجبار می‌تواند به صورت بدنی نیز واقع شود و منحصر به اجبار روانی نباشد. اما اگرچه در اجبار بدنی برخلاف اجبار روانی، جسم متهم موضوع مستقیم اعمال فشار بوده و آثارش در بدن متهم مشهود است، در اجبارهای روانی نیز جسم بازجوشونده تحت تأثیر فشارها و وضعیت نامساعد بازجویی قرار می‌گیرد و «روان» موجودیتی خارجی ندارد.<sup>۴</sup>

#### ۱-۱. اقرار اجباری-مصلحتی

اقرار اجباری-مصلحتی دو رکن دارد: اجبار و مصلحت. اگر وصف اجباری را حذف کنیم، این اقرار شبیه دروغ مصلحتی است؛ زیرا متهم به خاطر رعایت مصلحتی به دروغ اقرار می‌کند. البته مصلحت فرد مجبور با فرد مختار فرق دارد. وجه ممیز این نوع اقرار با اقرار نادرست داوطلبانه مصلحتی، اجباری بودن است. در اقرار اخیر، فرد بدون اعمال فشار و اجباری از ناحیه بازجو برای رعایت مصالحی، مانند نجات جان مجرم، اقرار می‌کند. در اقرار اجباری-مصلحتی متهم در واکنش به فشار ناشی از بازجویی پلیس یا بازجو و معمولاً برای گریز از فرآیند بازجویی رنج‌آور و یا بهره‌مندی از وعده‌هایی که بازجو برای تخفیف مجازات یا رهایی از مجازات سخت می‌دهد،

۱. در این گونه، متهم بر اثر بازجویی‌های پلیس به این پاور می‌رسد که خودش مرتکب جرم شده است و مجرم است.

۲. Coerced-compliant.

۳. Coerced-persuaded.

۴. حتی اگر با این نظر موافق نباشیم، این دو گونه دست‌کم در ادبیات مربوط به اقرار نادرست، اقرار نادرست روان‌شناختی

محسوب می‌شوند.



مجبور می‌شود که مصلحت‌سنجی کند و برخلاف واقعیت، ارتکاب جرم را بپذیرد. در واقع، متهم با وضعیت بازجویی، مجبور به تسلیم شدن به بازجو می‌شود.<sup>۱</sup> به عبارت دیگر، متهم با علم به اینکه بی‌گناه است و آنچه می‌گوید نادرست است، اتهام انتسابی را می‌پذیرد. معمولاً اقرارهای اجباری-مصلحتی کمی پس از اتمام بازجویی توسط متهم تکذیب می‌شوند. در پرونده قتل عمدی متهم، خانم شهربانو، دقیقاً همین مسئله اتفاق افتاد. در یکی از شامگاهان اسفند سال ۱۳۷۶ متهم فریادکنان و با این خبر که همسرش خودکشی کرده از همسایگان طلب کمک می‌کند. با آغاز تحقیقات پلیسی، متهم می‌گوید در خانه بود که به طور ناگهانی سایه شوهرش را کنار پنجره دید و متوجه شد که وی خود را از پایه کولر حلق آویز کرده است. او یادآوری می‌کند که متوفی شغل خود را از دست داده بود و در شب حادثه حال مساعدی نداشت و به او گفته بود که قصد دارد بابت عقب افتادن اجاره بهاء با صاحب‌خانه صحبت کند. پدر متوفی که با ازدواج پسرش با متهم مخالف بود با طرح این مسئله که متهم با پسرم اختلاف داشته است، نوار صوتی‌ای را به پلیس ارائه می‌کند. در این مکالمه پسر شهربانو به او گفته بود که طناب را داخل سطل آشغال پیدا کرده است. همین مسئله موجب ظن بیشتر پلیس به متهم شد و مهم‌تر از آن اینکه پسر بزرگش نیز بازداشت شد.

شهربانو با دیدن چنین وضعیتی ارتکاب قتل را بر عهده می‌گیرد، ولی اقرار صرف او کفایت نمی‌کرد؛ زیرا امکان حلق آویز کردن مقتول به وسیله زن کمی دور از ذهن بود. بنابراین، لازم بود تا روایتی قابل قبول از ارتکاب قتل ارائه شود. او در توصیف نحوه ارتکاب قتل می‌گوید: «آن شب با همسرم بحث شد و درگیر شدیم. من هم با چوب به پهلو و کمر او زدم و وی روی زمین افتاد و بی‌هوش شد. پس از آن با طناب خفه‌اش کردم و بعد از بیدار کردن پسر، او را مجبور کردم که کمک کند تا رضا را به وسیله چادر از پایه کولر حلق آویز کنیم» (همشهری آن‌لاین، ۱۳۹۰). بر مبنای همین اعتراف، کیفرخواست علیه او صادر و در دادگاه محاکمه شد. او در جلسه دادگاه بر بی‌گناهی خود اصرار ورزید و مدعی شد که تحت فشار روحی و به خاطر

۱. به همین علت می‌توان این نوع را اجباری-تسلیمی نیز نامید.

دستگیری پسرش به ارتکاب قتل، اقرار کرده بود. دادگاه بی توجه به این انکار، وی را به علت ارتکاب قتل عمدی به کیفر قصاص محکوم کرد. اعتراض او در دیوان عالی کشور، به عنوان مرجع عالی تجدیدنظر از جرم قتل، راه به جایی نبرد.

متوفی سه فرزند صغیر داشت. حسب ماده ۲۶۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ برای اجرای قصاص لازم بود که سایر اولیاء دم سهم صغار را پرداخت و سپس حکم قصاص را اجراء کنند. همین مسئله موجب شد تا اجرای حکم با مانع و تأخیر مواجه شود. پس از پنج سال اولیاء دم مبلغ مدّ نظر را پرداخت کردند و پرونده جهت تنفیذ حکم قصاص به رئیس قوه قضائیه ارسال شد. بخت با شهربانو یار بود. در همین حین، وکیلی داوطلبانه وکالت وی را پذیرفت و لایحه‌ای دال بر بی گناهی موکلش می نویسد. در این لایحه تأکید می شود که اقرار موکل ناشی از اعمال فشارهای روحی بوده و بارها آن را انکار کرده است. همچنین، اساساً وی هیچ درگیری فیزیکی با مقتول نداشته است. این مرجع، اجرای حکم را تنفیذ نکرد و پرونده جهت رسیدگی به شعبه هم عرض دادگاه صادرکننده رأی ارسال شد. دادگاه جدید، جهت کشف واقعیت و ادعای محکوم، موضوع را به هیئت سه نفره کارشناسان پزشکی قانونی ارجاع داد. نظر کارشناسان جالب بود: احتمال خودکشی بسیار زیاد است و در کالبدشکافی هیچ گونه آثاری از کبودی و خون مردگی در زیر پوست سر مشاهده نمی شود! دادگاه حکم بر بی گناهی شهربانو داد. دیوان عالی کشور نیز پس از ۱۴ سال از وقوع قتل، در سال ۱۳۹۰ در مقام تجدیدنظر آن را تأیید کرد (یوسفیان و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۵۷).

همان گونه که مشاهده می شود شهربانو خودش با عمد اقرار کرد و ارتکاب جرم را بر عهده گرفت، ولی این اقرار به ظاهر داوطلبانه به دلیل فشارها و تنش های روحی و روانی ناشی از بازجویی ها و تحقیقات پلیس و بازپرس بود. او در ابتدا منکر ارتکاب جرم بود، ولی پس از ارائه

نوار صوتی از ناحیه پدر مقتول و مظنون شدن پلیس به وی و پسرش و متعاقباً بازداشتشان،<sup>۱</sup> مصلحت را در پذیرش ارتکاب جرم و بهترین راه برای رهایی از آن وضعیّت دید.

## ۲-۱. اقرار اجباری-اقناعی

برخلاف اقرارهای اجباری-مصلحتی که متهم با آگاهی از بی‌گناهی‌اش، مجبور می‌شود برای رهایی از شرایط بد بازجویی یا بهره‌مندی از وعده‌های بازجو برای مساعدت در مجازات، اتهام را بپذیرد، در اقرارهای اجباری-اقناعی چنین آگاهی‌ای وجود نداشته و متهم در وضعیّت نامساعدتری قرار می‌گیرد. اقرار اجباری-اقناعی زمانی روی می‌دهد که تاکتیک‌های بازجویی پلیس باعث می‌شوند تا متهم بی‌گناه به حافظه‌اش شک کرده و به‌رغم اینکه چیزی درباره‌ی ارتکاب جرم به یاد نمی‌آورد، به‌طور موقت مجاب شود که به احتمال زیاد مرتکب جرم شده است! اقرار اجباری-اقناعی خیلی کمتر از اقرارهای اجباری-مصلحتی متداول بوده و به‌طور عمده در مورد جرایم خاصی مانند جرایم امنیتی در اثر بازجویی‌هایی که به صورتی بیش از حد معمول طولانی و از لحاظ روان‌شناختی سهمگین هستند، واقع می‌شوند. شاید به همین علت در گردآوری داده‌ها، نمونه مستندی شناسایی نشد. اغلب وقتی متهم از فضای بازجویی و فشارها رهایی می‌یابد، اقرارش را تکذیب می‌کند. حتی برخی از آنها پیش از اتمام بازجویی این کار را انجام می‌دهند. (صانعی، ۱۳۴۱: ۱۱-۱۰)

این نوع از اقرارها معمولاً در سه گام متوالی شکل می‌گیرند: نخست، بازجو به گونه‌ای عمل می‌کند که باعث می‌شود متهم به بی‌گناه بودن خود شک کند. این وضعیّت اغلب نتیجه‌ی ضمنی یک بازجویی اتهامی شدید، طولانی و فریبکارانه است که در آن بازجو مکرراً متهم را به ارتکاب جرم متهم می‌کند، بی‌رحمانه به انکارهای وی حمله می‌نماید و مکرراً متهم را با ادله جعلی، لیکن

۱. البته با اطلاع از جزئیات بازجویی‌های پلیس و بازپرس و فضا و شرایطی که متهم در آن قرار داده می‌شود، جزئیات بسیار قابل توجه دیگری از فرآیند تحصیل چنین اقراری نیز قابل ذکر خواهند بود؛ مانند آنکه بازجو به او القاء می‌کند همه چیز علیه اوست و شانسی برای خلاصی خود و پسرش ندارد، جز آنکه با آنها همکاری کند یا وعده تخفیف و مساعدت در صورت پذیرش جرم را بپذیرد.

غیرقابل انکار، روبرو می‌سازد. زمانی که بازجو انکار اتهام را از متهم نمی‌پذیرد، قصد دارد به متهم بفهماند که اظهاراتش برخلاف واقعیت و غیرمنطقی‌اند یا دست‌کم با توجه به تخصص و تجارب وی نادرست هستند. وقتی متهم بی‌گناه نخستین بار مورد اتهام قرار می‌گیرد، این تصور را دارد که بازجوها در اشتباه‌اند؛ بنابراین می‌کوشد تا با ارائه دلایل، آنها را قانع کند که واقعاً بی‌گناه است. با این حال، زمانی فرا می‌رسد که وی درمی‌یابد آنها قصد ندارند اظهارات وی را بپذیرند (Ofshe & Leo, 1997). در این وضعیت، فرد ممکن است دچار تنش ذهنی و درونی‌ای شود که نتواند بر آن غلبه کند؛ زیرا از سویی علم و آگاهی دارد که بی‌گناه است و از سویی دیگر، به این باور رسیده است که پلیس علیه او ادله‌ی یقین‌آور در دست دارد که مجرمیتش را ثابت خواهد کرد.

بازجوها برای قانع کردن متهم به اینکه ممکن است که وی جرم را مرتکب شده باشد، می‌بایست دلایل قانع‌کننده‌ای ارائه کنند؛ دلایلی که به واسطه آن متهم بدون اینکه چیزی از ارتکاب جرم به خاطر آورد، قانع شود که مجرم است. در واقع، این رفتار، دومین گام از فرآیند روان‌شناختی‌ای است که به اقرار اجباری-اقناعی می‌انجامد. به تعبیر ریچارد لئو، بازجو معمولاً نسخه‌ای از نظریه‌ی خاطره‌سرکوب‌شده<sup>۱</sup> را نسبت به متهم اعمال می‌کند؛ یعنی بازجو به متهم القاء می‌کند که به دلایل مختلف حافظه‌ی وی در به یاد آوردن خاطرات، سرکوب شده و به همین دلیل است که چیزی از جزئیات جرم ارتکابی را به خاطر نمی‌آورد. برای نمونه آنها به متهم القاء می‌کنند علت اینکه جزئیات ارتکاب جرم را به خاطر نمی‌آورد این است که حافظه‌ی او به دلیل مصرف مواد مخدر یا الکل سرکوب شده است؛ اختلال چند شخصیتی دارد؛ دچار فراموشی موقت در ضمیر خودآگاه شده است یا شاید در رایج‌ترین حالت، ممکن است وی به این دلیل خاطره‌ی ارتکاب جرم را سرکوب کرده باشد که جرم ارتکابی تجربه‌ی دردناکی برایش بوده است (Leo, 2009: 339). زمانی که متهم به‌رغم نداشتن خاطره‌ای از ارتکاب جرم از باور خود مبنی بر بی‌گناهی‌اش کنار می‌کشد و اتهام را می‌پذیرد، آماده می‌شود که گام سوم و آخر را نیز بردارد:

1. Repressed memory theory.

نوشتن شرح پس از پذیرش جرم انتسابی.<sup>۱</sup> وقتی متهم جرم اتهامی را پذیرفت، بازجو او را به سمت ارائه جزئیاتی از چرایی و چگونگی ارتکاب جرم هدایت می کند (Leo, 2009: 339).

## ۲. مراحل تحصیل اقرار نادرست

مطالعه ماهیت و گونه‌های اقرار نادرست تحصیل شده به وسیله بازجو نشان داد که تحصیل این دلیل فرآیند پیچیده‌ای دارد. این پیچیدگی به طور عمده شامل اقرارهای نادرست اجباری روانی می‌شود. سه مرحله متهم‌انگاری نادرست، اجبار به پذیرش اتهام و تحریف اظهارات متهم در نهایت پیکره این نوع از اقرار نادرست را تشکیل می‌دهند.

### ۲-۱. متهم/مظنون انگاری نادرست

در عمل، پلیس کنشگر اصلی متهم/مظنون‌انگاری است.<sup>۲</sup> پلیس است که تعیین می‌کند چه کسی متهم است. نخستین خطا زمانی روی می‌دهد که پلیس به اشتباه به این نتیجه می‌رسد که فرد بی‌گناه، همان مجرم مدنظر است. بنابراین، تصمیم به انجام یا عدم انجام بازجویی از یک فرد، نقشی بسیار حیاتی در فرآیند بازجویی ایفاء می‌کند.

متهم‌انگاری نادرست، شرط لازم برای تحصیل اقرارهای نادرست و در نتیجه محکومیت‌های نادرست است. در واقع، اگر پلیس افراد بی‌گناه را به اشتباه متهم‌انگاری نکند، هیچ‌گاه اقرار نادرست شکل نخواهد گرفت و در نتیجه هیچ‌گاه فردی محکوم نمی‌شود. بنابراین، متهم‌انگاری نادرست، نخستین و در عین حال مهم‌ترین خطایی است که پلیس مرتکب می‌شود. نمونه شماره یک مربوط به موضوع پرونده آقای م.ع با اتهام حمل و خرید و فروش مواد مخدر است. مأموران پلیس با تحت نظر گرفتن چند نفر از قاچاقچیان مواد مخدر، پیش از دریافت محموله، برخی از متهمان را دستگیر و با همکاری آنها در محلی که بنا بود بار تحویل داده شود، کمین می‌کنند.

۱. این مسئله در شماره دوم مقاله درباره مراحل تحصیل اقرار نادرست به تفصیل بحث شده است.

۲. به‌رغم اینکه شاید تفاوت گذاشتن بین مظنون و متهم، نظر دقیق‌تری باشد، در این مقاله این دو واژه هم‌معنا و برابر در نظر گرفته شده است.

حسب گفته متهمان، یک بار به وسیله کامیون از شهر بندرعباس خریداری شده و در پمپ بنزین الف، چند خودرو نسیان آبی مواد را تخلیه و تحویل خواهند گرفت. در موعد مقرر کامیون در محل مستقر می‌شود. در همین حین، فردی با نسیان آبی وارد پمپ بنزین می‌شود و جلوی کامیون پارک می‌کند. او از خودرو پیاده شده و در همین حین پلیس دستگیرش می‌کند. راننده خودروی نسیان با اظهار بی‌خبری اتهام را انکار می‌کند. وی در دفاع می‌گوید که خانه‌اش در حوالی همان پمپ بنزین است و فقط می‌خواسته بنزین بزند. با وجود این، وی شش ماه در بازداشت ماند و حتی تحت فشار شدید اقرار کرد، ولی در نهایت با اثبات به عنف بودن اقرار و فقدان ادله تبرئه شد. او بدشانس بود، زیرا در لحظه‌ای وارد پمپ بنزین شد و در جلوی کامیون پارک کرد که پلیس منتظر ورود نسیان آبی برای تحویل محموله مواد مخدر بود.

عوامل متعددی باعث می‌شوند که پلیس یک فرد بی‌گناه را به اشتباه متهم‌انگاری کند. شاید علت اصلی بروز این خطا، آموزش ضعیف و نادرست بازجویی کردن باشد. برای نمونه می‌توان به آموزش فنون بازجویی معروف به «فنون رید»<sup>۱</sup> اشاره کرد که به مأموران پلیس به غلط آموزش داده می‌شود که به وسیله آن می‌توانند همانند یک دروغ‌سنج انسانی عمل کنند و با میزان اطمینان بالایی، دروغ را از حقیقت تشخیص دهند. موسسه رید ادعا می‌کند که بازجوها و کارآگاهان می‌توانند با یادگیری این فنون، در ۸۵ درصد موارد، به درستی حقیقت را از دروغ تشخیص دهند. (Inbau et al, 2001 in Kassin, 2008: 1310) برای نمونه، به غلط به کارآگاهان آموزش داده می‌شود کسی که به چشمان آنها خیره نمی‌شود، سربه‌زیر است، مدام وضعیت بدنی‌اش را تغییر می‌دهد، بینی‌اش را لمس می‌کند، عینکش را مرتب یا تمیز می‌کند، ناخن‌هایش را می‌جود یا به پس‌سرش دست می‌کشد، احتمالاً دارد دروغ می‌گوید و از این رو مجرم است. همچنین شخصی که گارد می‌گیرد، همکاری نمی‌کند و همه چیز را انکار می‌کند و پاسخ‌های کوتاه ارائه می‌دهد نیز فریبکار و در نتیجه مجرم است (Leo, 2009: 334). مصاحبه تحلیل رفتاری رید از ۱۵ تا ۲۰ فن تشکیل شده است که این سؤالات موجب برانگیختن واکنش‌های رفتاری خاص

1. Reid Technique.

کلامی، غیر کلامی و فرازبانی متهم شده و بدین طریق بازجو را قادر می‌سازد تا دروغ یا راست‌گویی متهم را تشخیص دهد. این شیوه در اصل از دستگاه دروغ‌سنج<sup>۱</sup> الگوبرداری شده و همانند این دستگاه به صورتی تجربی نشان داده است که درصد خطای بالایی دارد. برخی پژوهشگران در نگاه خوش‌بینانه بر این باورند که قضاوت کارآگاهان، پلیس و سایر دروغ‌سنج‌های حرفه‌ای تنها در ۴۵ تا ۶۰ درصد پرونده‌ها صحیح است (Kassin & Gudjonsson, 2004: 37).

برخی مأموران پلیس با اشاره به فنون رید حسب تجربه بر این باورند که با استفاده از این فنون می‌توان به حقیقت پی برد. در نمونه شماره دو، ر.ک یکی از مأموران پلیس آگاهی می‌گوید: «در حین بازجویی عمداً با فرد چشم تو چشم می‌شوم. اگر به چشمانم خیره شود، معلوم است که راست می‌گوید و چنانچه نگاه نکند، سرش را تکان دهد یا به موهایش دست بکشد و (...) نشانه‌های دروغ‌گویی اوست». در نمونه شماره سه، مأمور پلیس دیگری نیز با آگاهی از این فنون می‌گوید: «شم پلیسی به من کمک می‌کند. گاهی به من الهام می‌شود که این خودش است!» وی شاخص اصلی این شم را تجربه و نیز حرکات بازجوشونده می‌داند. به باور وی: «اگر حرکات فرد را حین بازجویی به دقت در نظر بگیری، دستت می‌آید که دارد راست می‌گوید یا دروغ. معمولاً من حدود یک ساعت فرد را تنها داخل اتاق بازجو منتظر نگه می‌دارم. خودم هم از اتاق خارج می‌شوم و به وسیله دوربین حرکاتش را کنترل می‌کنم. مثلاً وقتی می‌بینم عصبی است و استرس دارد برایم نشانه‌ای است که وی مجرم است». به رغم وجود چنین باوری، مطالعات علمی متعدد ثابت کرده‌اند که همانند دستگاه دروغ‌سنج، انسان‌ها نیز در دروغ‌سنجی مرتکب خطا می‌شوند؛ به نحوی که درصد صحت آن به تعبیر برخی در حد پرتاب سکه شیر یا خط است!

۱. شایان ذکر است دستگاه دروغ‌سنج (Polygraph) نمودار تغییرات روان‌شناختی و زیست‌شناختی بدن انسان را در صورت دروغ‌گویی نشان می‌دهد. از طرفی، سهم این دستگاه در کشف دروغ ۱۰ درصد است و ۹۰ درصد مابقی بر عهده استفاده‌کننده آن است. بنابراین، برفرض استفاده نیز، نیاز به کارشناس ماهر در این زمینه است. از سویی دیگر، ارزش اثباتی آن ضعیف است. بنگرید به: انصاری، ولی اله، (۱۳۸۰). حقوق تحقیقات جنایی، چاپ نخست، تهران، سمت، صص ۴۳۰ و ۴۲۹.

(Bond & DePaulo, 2006: 224). افزون بر این، مطالعات خاص بر روی مأموران پلیس و بازجوها مشخص کرده است که به همین نسبت آنها قادر نیستند به صورتی مطمئن، بین انکار درست یا نادرستِ اتهام، به درستی قضاوت کنند و در نتیجه مرتکب خطا می‌شوند. یافته‌های پژوهش‌های انجام شده نشان داده است که روش تحلیل رفتار آموزش داده شده به وسیله مؤسسه رید، در عمل صحت قضاوت را کاهش می‌دهد، به گونه‌ای که باعث شده تا برخی پژوهشگران به این نتیجه برسند که این فنون نمی‌توانند مؤثر باشند و در واقع ممکن است در تشخیص دروغ از حقیقت خطا کند و نتیجه عکس دهند (Kassin & Fong, 1999: 512; Gudjonsson, 1992: 47-49).

پرسش این است که بر فرض ثابت شدن دروغ‌گویی متهم، می‌توان به یقین او را مجرم دانست؟ پاسخ مثبت، مسیر پرونده را به بیراهه خواهد بُرد. ممکن است متهم تحت تأثیر اتهام انتسابی، محیط و شرایط بازجویی و فشارهای روانی اظهارات متناقضی را برای رهایی از اتهام نادرست بیان کند. «بی‌گناه در جریان محاکمه، اغلب خود را در وضعی دشوارتر از مجرم می‌یابد. عامل جنایت جتهتی برای دفاع خود تهیه کرده است و از واقعه‌ای که به او نسبت داده‌اند اطلاع دارد؛ ساعت، مکان و کیفیات ارتکاب جرم را می‌داند و اغلب پیش از ارتکاب جرم، به طرح دفاعی خود فکر کرده است. حتی بعضی کیفیات جنایی را با این طرح مطابقت داده است (...). بی‌گناهی [که بازداشت شد] عصبانی و نومید می‌شود و چنین می‌پندارد که همین قرائن ظاهری جرم که موجب دستگیری او شد ممکن است موجب محکومیت او نیز گردد و از آنجا ضرورت دروغ‌گویی برای وی احساس می‌شود» (کی‌نیا، ۱۳۸۸: ۷۱). این توصیف به خوبی بیانگر نادرست بودن پیش‌فرض «دروغ‌گو مجرم است» است.

افراد بی‌گناه ممکن است به اشتباه در معرض اتهام قرار گیرند و بنا به دلایلی دیگر به اشتباه محکوم شوند. برای نمونه، در مواردی که متهم شناسایی نمی‌شود، مأموران آگاهی بر اساس نوع جرم و شیوه‌های ارتکاب آن و با انطباق آن با مجرمان سابقه‌داری که نوع و شیوه‌های ارتکابی آنها مشابه جرم مورد تعقیب است، متهمان را شناسایی می‌کنند. در نمونه شماره چهار، در مورد



اتهام آقای ب.ف به سرقت از اموال داخل خودروهای سواری، مشاهده شد که مأمور آگاهی بر اساس سوابق کیفری متهم، او را احضار و بازجویی کرد. پلیس انکار اتهام را نپذیرفت و پرونده با اقرار متهم به بازپرسی ارجاع شد. وی در بازپرسی با رجوع از اقرار، پذیرش اتهام در پلیس آگاهی را ناشی از اجبار دانست و گفت: «من روحم از ماجرا بی‌خبر است. من قبلاً صندوق عقب ماشین‌ها را با پیچ‌گوشی باز می‌کردم و اموال داخل آن را می‌زدم، ولی الآن کار می‌کنم». وی در پاسخ به این پرسش که شما را در حوالی محل وقوع جرم دیده‌اند، گفت: «من با ماشین میوه می‌فروشم. از بدشانسی همان روزها در آنجا میوه می‌فروختم. داشتم بارم را خالی می‌کردم که دستگیر کردند». بازپرس، به دلیل نبود ادله، قرار منع تعقیب صادر کرد.

همچنین، ممکن است فرد به دلیل برخی سوءظن‌هایی که در تحقیقات جنایی معمول است، مانند انگیزه‌های احتمالی ارتکاب جرم از ناحیه متهم، به نادرست در معرض اتهام قرار گیرد. برای نمونه، در برخی قتل‌ها، پلیس در نخستین مرحله به اعضای خانواده مقتول مانند همسران، فرزندان و یا والدین مقتول مظنون شده و آنها را متهم می‌کند و با کوچک‌ترین قراینی بازجویی‌ها را به سمت احراز مجرمیت آنها هدایت کرده و در مواردی آنها را مجبور به اقرار می‌کند. علت اصلی این است که پلیس با فرض اینکه اکثر جرایم به وسیله نزدیکان و یا اعضای خانواده بزه‌دیده ارتکاب می‌یابند، تحقیقات را شروع می‌کند. به همین دلیل پیش از تحقیق درباره دیگر متهمان احتمالی، از خانواده بزه‌دیده بازجویی می‌کند. تأکید بر این پیش‌فرض ممکن است منجر به شناسایی نادرست یک فرد به عنوان مظنون و آثار آن، از جمله جمع‌آوری ادله اثباتی نادرست شود. در نمونه شماره پنج، در پرونده آقای ش.ب به اتهام قتل عمدی، جنازه مقتول در داخل اتاقش در حالی که خفه شده بود، شناسایی شد. پس از گذشت چندین روز، همسایه‌ها متوجه بوی جسد از داخل منزل شدند و با پلیس تماس گرفتند. تحقیقات نشان داد که مقتول تنها زندگی می‌کرد و خانواده‌اش مدت‌ها پیش به خارج از کشور مهاجرت کرده بودند. برادرش تنها خویشاوندی بود که با او در ارتباط بود. پلیس علائم مشکوکی را در صحنه جرم نیافت. برادر مقتول نخستین فردی بود که بازجویی شد. او در پاسخ به نخستین بازجویی پلیس گفت: «برادرم

تنها بود و من هر هفته به او سر می‌زدم. در روز حادثه در پارک مشغول قدم زدن بودم که همسایه‌ها زنگ زدند و خبر دادند. وقتی پلیس متوجه شد که وی در همسایگی مقتول زندگی می‌کند و در مورد ماترک پدر با مقتول اختلاف داشته است، مراتب را صورت جلسه کرده و به نظر دادستان می‌رساند. چند روز بعد، بازپرس پرونده حسب گزارش پلیس دستور انجام تحقیقات از نامبرده را صادر می‌کند. او این بار به عنوان مظنون اصلی پرونده در آگاهی بازجویی شده و پرونده به بازپرسی اعاده می‌شود. در نهایت مظنون به قتل برادرش اقرار کرد. در صورت جلسه، انگیزه متهم از ارتکاب قتل، اختلاف وی با مقتول در خصوص ارث پدری عنوان شد.

متهم در بازپرسی ضمن تأیید وجود اختلاف با مقتول در خصوص ماترک پدری، ارتکاب قتل را انکار و علت اقرار را رهایی از شرایط سخت بازداشتگاه و بازجویی اعلام می‌کند. او تأکید می‌کند که بازجوهای پلیس به حرف‌هایش توجهی نکردند؛ و گرنه شاید او بتواند قاتل را معرفی کند. احتمال می‌دهد که ممکن است یکی از بدهکاران برادرش که اتفاقاً به منزل مقتول تردد نیز داشته، مرتکب قتل شده باشد. پلیس پس از دستور بازپرس مبنی بر احضار و تحقیق از فرد موصوف، تحقیقات را آغاز کرد. اظهارات ضدونقیض مظنون جدید موجب می‌شود تا پلیس تحقیقات بیشتری انجام دهد. در حالی که او مدعی بود در روز قتل مسافرت بوده است، گواهی مطلعان و شهود به صورتی علم آور خلاف واقع بودن این ادعا را نشان داد. در نهایت با دستگیری مرتکب واقعی، متهم بی‌گناه آزاد شد.

در این پرونده، پلیس تنها به این دلیل به برادر مقتول مظنون شد و وی را تحت بازجویی‌های شدید قرار داد که مطمئن بود در این پرونده قاتل حتماً از خویشاوندان مقتول است؛ زیرا مقتول فردی تنها بوده و برادرش می‌توانسته به منزل وی تردد داشته باشد. زمانی که اختلاف مالی بر سر ارث بین دو برادر مطرح شد، این فرضیه تقویت شده بود.

## ۲-۲. اجبار متهم به پذیرش اتهام

پس از اینکه پلیس فرد بی گناهی را به اشتباه مظنون انگاری می کند، اقدام خطرناک بعدی، تحصیل اقرار است. از آنجا که متهم بی گناه است، طبیعی است که اتهام را نپذیرد. در این مرحله با توجه به مقاومت متهم، راهبرد بازجو ایجاد وضعیتی است تا به هر شکلی اقرار را تحصیل کند. بازجویی اتهام آمیز و سخت می تواند او را به این هدف برساند. اغلب، تحصیل اقرار زمانی اهمیت می یابد که هیچ دلیل دیگری علیه متهم در دسترس نیست. در این وضعیت، گاهی افزون بر مشکل فقدان ادله اثباتی، متغیرهای دیگری نیز ضرورت تحصیل اقرار را تشدید می کنند. برای نمونه، در پرونده هایی که به دلیل نوع یا شیوه جرایم ارتكابی خیلی مورد توجه عموم اند، فشار زیادی بر پلیس (و همچنین کنشگران قضایی) برای پرده برداشتن از معمای جرم و شناسایی مرتکبان در سریع ترین زمان ممکن تحمیل می شود. در واقع، گاهی در چنین مواردی هیچ دلیل معتبری علیه شخص بی گناه وجود ندارد، جز آنکه وی به اشتباه به عنوان متهم شناسایی شده باشد. بنابراین، تعجب آور نیست که اکثر اقرارهای نادرست در پرونده های شدیدی مانند قتل و تجاوز جنسی و یا پرونده هایی که به شدت مورد توجه عموم اند، تحصیل می شوند (Drizin & Leo, 2004: 985-986).

عامل اصلی اقرارهای نادرستی که از بطن بازجویی های پلیس بیرون می آید، استفاده از روش هایی است که به لحاظ روانی متهم را در وضعیتی قرار می دهند که مجبور به اقرار می شود (Ofshe & Leo, 1997). اجبار بدنی برخلاف اجبار روانی، فرآیند ساده ای دارد؛ پلیس با شکنجه های بدنی و در مدت کوتاهی از متهم اقرار می گیرد. در نمونه شماره شش، در پرونده آقای م.خ به اتهام سرقت، پس از شکایت فردی در خصوص سرقت اموال موجود در ساختمان های نیمه کاره، پرونده جهت تحقیقات به پلیس آگاهی ارجاع شد. شاکی اعلام می کند که سارق ناشناس است. در همین حین، شکایت های مشابه دیگری از سایر شعبات بازپرسی و دادیاری به پلیس ارجاع می شود. پلیس محله ای را که بیشتر این سرقت ها در آن واقع شده بود، تحت نظر گرفت. پلیس به فردی که در حال سوزاندن سیم های برق بود، مظنون شد. پس از

بازجویی، اموالی مانند آلومینیوم و آهن را نیز در خودروی وی کشف کردند. اما او منکر سرقت شد. با وجود این، او را به آگاهی بردند و پس از اطلاع از سوابق کیفری، مطمئن شدند که همین فرد سارق است. همان روز پرونده را در حالی که متهم به ارتکاب ۱۰ فقره سرقت اقرار کرده بود، به قاضی کشیک ارسال کردند. متهم نزد قاضی از اقرار خود عدول کرد و با نشان دادن علائم ضرب و صدمات متعدد بدنی، مدعی شد که همه اقرارها تحت شکنجه اخذ شده‌اند. قاضی کشیک ضمن صورت جلسه اظهارات متهم و نیز مشاهدات خود از صدمات بدنی وارد شده به وی که نوع آنها بیانگر صحت ادعای متهم بود، خطاب به رئیس اداره مبارزه با سرقت پلیس آگاهی دستور داد تا ضمن توقف تحقیقات از متهم، بر عملکرد مأموران پلیس نظارت شود: «نظر به اینکه متهم شدیداً تحت شکنجه، ایراد ضرب و کتک کاری اقرار نموده و آثار صدمات جسمی در میج دستان و ران پای چپ و کتف مشهود است، مقرر است فعلاً تحقیقات از متهم فوق در خصوص سرقت از ساختمان‌های نیمه‌کاره متوقف شود و آن اداره فعلاً حق هیچ‌گونه تحقیق و بازجویی از متهم در این خصوص یا موارد مشابه ندارد. لذا ضمن نظارت بر عملکرد مأمورین تحت امر، آموزش‌های لازم در این خصوص به آنها داده شود». در واقع، بازپرس با دستور فوق به عنف بودن تحصیل اقرار و نادرست بودن آن را می‌پذیرد. اما اثبات شکنجه همواره آسان نیست یا دست‌کم دادستان و بازپرس از گزارش و تعقیب آن چشم‌پوشی می‌کنند. همان‌طور که در نمونه شماره یک، موضوع پرونده آقای م.ع به اتهام حمل و خرید و فروش مواد مخدر که متهم بی‌گناه به دلیل هم‌زمانی ورود به محل تحت نظر پلیس و مشابهت خودرو تحت نظر - نیسان آبی - به اشتباه متهم شناخته و دستگیر شد، تحت شکنجه‌های شدید پلیس لب به اعتراف گشود. وکلای وی در نخستین فرصت علیه مأموران بازجویی کننده شکایت کیفری کردند، ولی به‌رغم ارائه نظریه پزشکی قانونی حکم به تبرئه مأموران داده شد. در مصاحبه‌ای که با وکیل او انجام شد، وی چنین گفت: «موکلم را به قدری شکنجه کرده بودند که تمام پاهایش ترکیده بود». به‌رغم ممنوعیت‌های قانونی صریح، اقرار نادرست با اجبار بدنی هنوز وجود داشته و چه از نظر شیوه تحصیل و چه از نظر شیوه اثبات و احراز آن، پیچیدگی زیادی ندارد.

در گونه‌شناسی اقرارهای نادرست، در این مقاله اقرار ناشی از اجبار روانی به دو گونه اجباری-مصلحتی و اجباری-اقتاعی تقسیم و توضیح داده شد، اما از نظر عملی این گونه اقرارها به دو شیوه کلی اجراء می‌شوند: نخست، بازجو از فنون بازجویی‌ای که ماهیتاً از نظر قانونی و روان‌شناسی اجباری محسوب می‌شوند، استفاده می‌کند. دوّم، بازجو زنجیره‌ای از فنون بازجویی‌ای که در مجموع باعث می‌شوند متهم دریابد چاره‌ای جز تن دادن به خواسته‌های بازجو ندارد، بهره می‌گیرد. معمولاً هر دوی آنها یک نتیجه در پی دارند و آن اقرار متهم بی‌گناه است. فنون بازجویی اجبار روانی از نوع نخست شامل برخی نمونه‌های سنتی و قدیمی، مانند محرومیت از غذا، خواب، آب، حمام و مانند اینها، بازجویی اتهام‌آمیز<sup>۱</sup> و سرزنش‌آمیز<sup>۲</sup> می‌شوند. در حال حاضر، این فنون سنتی در بازجویی‌های پلیس به ندرت استفاده می‌شوند. فنون اجبار روانی مأمور پلیس کنونی، معمولاً با وعده‌های تلویحی یا صریح مساعد به حال متهم و یا تهدید به برخورد سخت‌تر همراه هستند. چنانکه آفشی و لئو نوشته‌اند: «معادل امروزی استفاده از شیلنگ در گرفتن اقرار، تهدید غیرمستقیم متهم از طریق دلالت عملی به اقرار کردن است» (Drizin & Leo, 2004: 1115). تهدیدها و وعده‌ها می‌توانند اشکال مختلفی به خود بگیرند و معمولاً در طول بازجویی تکرار، افزایش و یا با مهارت طراحی و اجراء می‌شوند. در نمونه شماره هفت، در پرونده آقای س.ق به اتهام سرقت، مشاهده شد که مأمور پلیس در واکنش به انکار دوباره اتهام به وسیله متهم خطاب به وی گفت: «این حرف‌ها که کار من نبوده و (...) را بگذار کنار. هم من می‌دونم و هم خودت می‌دونی که کار خودته. سابقه هم داری. اعتیاد هم که داری. به نفعته اقرار کنی و شرایط رو از این بدتر نکنی». متهم اصرار داشت که مرتکب سرقت شده، اما در خصوص این اتهام بی‌گناه است. در نهایت پس از کمی سکوت، گفت: «آره کار من بود». نادرست بودن اقرار متهم زمانی مشخص شد که متهم در نزد بازپرس اتهام را انکار کرد و شاکی نیز با تأیید بی‌گناهی

- 
1. Accusatorial interrogation.
  2. Incommunicado interrogation.

وی، دو شاهد معرفی کرد که مفاد شهادت آنها دلالت بر این داشت که فرد مشاهده شده هیچ شباهتی به متهم نداشت. بازپرس با توجه به فقدان ادله، از متهم رفع اتهام کرد. دومین شکل اجبار روانی که باعث می شود متهم بفهمد هیچ چاره‌ای جز تن در دادن به خواسته‌های بازجو ندارد، منحصر به یک فن خاص نیست، بلکه می تواند نتیجه کلی روش‌های بازجویی باشد. با درک ساختار روان‌شناختی و منطق بازجویی‌های نوین، پی بردن به این امر دشوار نیست که چگونه این نوع بازجویی‌ها می تواند منجر به نتیجه دلخواه بازجو شود (Drizin & Leo, 2004: 1115). فضای بازداشتگاه و محدودیت‌های فیزیکی متهم را ناتوان می کند. بازجویی به گونه‌ای طراحی شده که اضطراب آور و ناخوشایند است و وقتی شدیدتر و طولانی تر می شود، ناخوشایندتر نیز می گردد. در نمونه شماره هشت، م. پ یکی از مأموران آگاهی، بازداشت طولانی و سخت در اقرار متهم را از شیوه‌های مؤثر پلیس در بازجویی‌ها می داند. وی می گوید: «برخی از مجرمان حرفه‌ای در کوتاه‌مدت حرف نمی زنند. وقتی یک هفته در سلول انفرادی در بازداشت نگاه‌شان می داریم، شروع به حرف زدن می کنند. این روش جواب می دهد». زمانی که متهم در شرایطی محکوم می شود که «به جای معرفی به زندان [بازداشتگاه]، در اختیار اداره کل اطلاعات گذارده شده و بالغ بر یک سال به طور غیرمتعارف در اختیار اداره مذکور بوده...» (کریم زاده، ۱۳۸۱: ۲۱۱)، مشخص نیست چقدر اقرار یا سایر ادله تحصیل شده از صحت و وثاقت برخوردار باشند.

گاهی وضعیت بازجویی و اصرار بازجو به اثبات ظن شخصی اش مبنی بر مجرم بودن متهم و دروغ بودن انکار او موجب می شود تا متهم به این نتیجه برسد که جز گفتن آنچه بازجو می خواهد بشنود، چاره دیگری ندارد. در پرونده محکومیت آقای ح. ک، از متهم شش بار در مرحله تحقیقات مقدماتی بازجویی به عمل آمد. چهار بار از این بازجویی‌ها در کلانتری و به وسیله پلیس و دو بار هم در دادسرا<sup>۱</sup> انجام شد. متهم در بازجویی سوم نزد پلیس، اتهام شرکت در ارتکاب

۱. البته در زمان رسیدگی به پرونده، دادسرا از نظام قضایی ایران حذف شده بود و وظایف آن را دادگاه و قاضی تحقیق انجام می دادند.

جرم سرقت خودرو را پذیرفت، ولی در کلیه مراحل پیش و پس از آن اتهام را منکر شد. در دادگاه هم اقرار را ناشی از تهدید و فشار پلیس عنوان کرد و تأکید داشت که اصلاً رانندگی کردن بلد نیست تا بخواهد خودرویی را سرقت کند. با وجود این، دادگاه با استناد به همان اقرار، وی را محکوم کرد و این حکم در دادگاه تجدیدنظر قطعی شد. پس از آن، متهم از طریق اعلام اشتباه ریاست دادگستری فرصت اثبات بی گناهی خود را پیدا کرد و حکم بر بی گناهی وی صادر شد (طباطبایی، ۱۳۸۱: ۲۲-۲۱). در این پرونده پلیس به قدری بازجویی را ادامه داد تا متهم برای رها شدن از وضعیت ایجادشده، اتهام را بپذیرد.

در واقع، هدف از فنون بازجویی اجباری این است که متهم در یابد اتهامش بدون هرگونه شبهه‌ای به اثبات خواهد رسید، هیچ کس ادعای بی گناهی او را باور نخواهد کرد و با ادامه دادن به انکار اتهامات انتسابی، فقط وضعیت خویش و نتیجه نهایی پرونده را بدتر خواهد کرد. ممکن است متهم به این باور برسد هیچ چاره‌ای جز تسلیم در برابر خواسته‌های بازجو ندارد؛ زیرا عملاً هیچ راه دیگری جز اقرار، برای فرار از وضعیت غیرقابل تحمل و پراسترس در پیش روی خود نمی‌بیند (Ofshe & Leo, 1997: 10-35). برخی متهمان به این نتیجه می‌رسند که تنها راه نجات، انجام هر چیزی است که بازجو می‌گوید و می‌خواهد. برخی دیگر، به این علت تسلیم می‌شوند که بازجویی‌ها آنها را به پذیرش این باور سوق می‌دهند که اقرار تنها راه گریز از عواقب ناخوشایندی مانند شکنجه است. زمانی که متهم درمی‌یابد هیچ چاره‌ای جز تسلیم شدن ندارد، تسلیم می‌شود. در چنین وضعیتی، داوطلبانه تلقی کردن اقرار پذیرفتنی نیست؛ زیرا این اقرار نه از روی اختیار و به صورت واقعی، بلکه ناشی از اجبار روانی بوده است. لازم به تأکید است که این وضعیت منحصر به نظام حقوقی خاصی نیست. برخی پژوهشگران آمریکایی پس از مطالعه پرونده‌های محکومان بی گناهی که بر اثر اجبارهای روانی اقرار کرده‌اند بر این باورند که هدف بازجویی‌های پلیسی در نظام عدالت کیفری آمریکا لزوماً احراز حقیقت نیست، بلکه تحصیل اقرار از متهم است (Leo, 2008: 23).

### ۲-۳. تحریف اظهارات متهم

پس از آنکه مأمور پلیس و بازجو دو خطای قبلی را مرتکب می‌شوند و متهم برخلاف واقعیت اتهام را می‌پذیرد، گام آخر نیز ضروری می‌نماید. در واقع، فرایند تبدیل «انکار» به «اقرار» با خطای سوّم تکمیل می‌شود. از نظر بازجو کافی نیست که متهم فقط اتهام را بپذیرد، بلکه اقراری مطلوب است که بیش از جمله «من مرتکب شدم» باشد. پس از پذیرش اتهام، متهم در مرحله بعدی باید شرحی از ارتکاب جرم را روایت کند تا اقرار مقرون به واقعیت و قانع‌کننده به نظر برسد. پژوهشگران این مرحله را «روایت پس از پذیرش» نام نهاده‌اند (Leo, 2009: 337). بازجو سعی می‌کند تا با شرح روایی، جمله «من مرتکب شدم» متهم را از حالت خام به اقراری کاملاً منطبق با واقعیت و محکمه‌پسند تبدیل کند.

شرح روایی از پذیرش اتهام انتسابی باعث می‌شود تا ماجرا - در ظاهر - شرحی منطقی از جرم ارتكابی متهم ارائه کند. در نمونه شماره پنج که مربوط به قتل عمدی بود، دیدیم که چگونه متهم پس از آنکه بر اثر اجبار و فشار بازجویی‌ها اتهام را پذیرفت، بازجو روایتی از انگیزه و نحوه ارتکاب قتل را از زبان وی مکتوب کرد. روایت او این چنین بود: «اتهام را قبول دارم. من برادرم را به قتل رساندم. حوالی ظهر به خانه‌اش رفتم. او عادت داشت بعد از ظهرها بخوابد. به محض اینکه از خوابیدنش مطمئن شدم، داخل اتاق رفتم و با بالش خفه‌اش کردم...». او در مورد انگیزه ارتکاب قتل گفت: «سال‌ها بود از او می‌خواستم سهم الارث مشترک پدری‌ام را بدهد. همه اموال را او در تصرف داشت، اما او هر بار بهانه می‌آورد. پول لازم داشتم. ناچار شدم او را بکشم...». متهم بی‌گناه پس از اینکه مجبور به اقرار شد، روایتی از نحوه ارتکاب قتل و چرایی آن را بیان کرد تا بازجوها رهایش کنند.

اقرار یک کلمه‌ای به مذاق بازجو خوش نمی‌آید، زیرا می‌داند که در فرآیند دادرسی دادسرا یا دادگاه با انکار متهم و اعتراض و کیل وی و یا اعتبارسنجی بازپرس و قاضی مواجه می‌شود و دوامی ندارد. در نتیجه هدف بازجو استخراج شرحی قانع‌کننده و باورپذیر است؛ شرحی که متهم را مقصر نشان دهد و برای اثبات مجرمیتش در دادگاه کافی باشد. بازجوها در اخذ اقرار نادرست



بسیار ماهرانه عمل می‌کنند. به تعبیر لئو آنها اغلب از شیوه‌های سناریو محور به عنوان روشی برای نسبت دادن انگیزه ارتکاب جرم به متهم استفاده می‌کنند. در واقع، سناریو به گونه‌ای بیان می‌شود تا نشان دهد متهم برای ارتکاب جرم انگیزه کافی داشته است. این اقدام موجب می‌شود از یک سو، اقرار قابل قبول به نظر برسد و از سوی دیگر، بازجو در مظان اتهام تحصیل اقرار به عنف قرار نگیرد. آنگاه متهم این سناریو را می‌پذیرد و تکرار می‌کند؛ حتی اگر کاملاً نادرست باشد.<sup>۱</sup> در نمونه شماره ده، در پرونده آقایان ک.ع و س.ص به اتهام قتل عمدی، متهمان پس از ده روز بازجویی در پلیس آگاهی در نهایت به ارتکاب قتل اقرار کردند. آنها ماجرای ارتکاب قتل و انگیزه‌شان را این گونه شرح دادند: «در قهوه‌خانه با آقایان (...)(سایر متهمان) قرار گذاشتیم تا آقای (...)(مقتول) را به قتل برسانیم. تا اینکه در تاریخ (...)(در سهرای شهرستان (...)) وقتی مقتول نان گرم از نانوايي خریده بود، او را صدا زدیم و داخل پیکان آقای (...)(یکی از متهمان) بردیم و با تیغ موکت‌بری سرش را بریدیم». پس از این اعترافات، بازپرس پنجاه روز متهمان را بازداشت کرد. در نهایت با دستگیری مجرمان واقعی و اقرار آنها، غیر واقع بودن اقرار تحصیل شده محرز شد. روایت پس از اقرار متهمان بی‌گناه با ذکر جزئیات ماجرا به قدری مقرون به واقع بود که بازپرس در نادرستی آنها تردیدی نکرد.

همچنین، بازجوها در ادامه سناریوسازی متهم را تشویق می‌کنند تا در اعترافاتش انگیزه اقرار را رهایی از عذاب وجدان اعلام کند. به همین دلیل از او می‌خواهند تا هم‌زمان با اقرار، از ارتکاب جرم اظهار ندامت کند! این مسئله دقیقاً در نمونه شماره هشت تأیید شد. متهم پس از پذیرش اتهام و تشریح روایتی از آن می‌گوید: «خیلی پشیمانم. نمی‌خواستم برادرم را بکشم. عصبانی

۱. در پرونده لاوری علیه ریلی، لاوری به جرم تجاوز به زنی سالخورده متهم و در نهایت محکوم شد. وی سال‌ها بعد با دلایل حاصل از DNA تبرئه شد. علت اقرار نادرست لاوری این بود که پلیس به وی فشار آورده بود که به جرم زنا به عنف اقرار کند و بگوید که علت ارتکاب جرم خیانت همسرش بوده است. آنها به او قول داده بودند که در صورت بیان چنین روایتی از جرم، به جای زندان، مشاوره روان‌شناسی به او ارائه خواهد شد. بنگرید به: (Leo, 2009: 337).

شدم، کنترل از دستم خارج شد». زمانی که متهم پس از اقرار، اظهار پشیمانی می‌کند، اقرار او بسیار باورکردنی‌تر می‌شود.

بازجوه‌های پلیس جزئیات واضحی از صحنه جرم ارائه می‌کنند که در ظاهر آگاهی متهم از جرم و در نتیجه مجرم بودنش را ثابت می‌کند. همچنین، آنها اغلب تلاش می‌کنند نشان دهند که افزون بر داوطلبانه و ارادی بودن اقرار، در اقرار متهم نقش منفعلی داشته‌اند. بازجوها با دادن اطلاعات و واقعیت‌هایی از پرونده با فشار آوردن بر متهم برای قبول شرحی خاص از اتهام انتسابی، به شکل‌گیری اقرار نادرست کمک می‌کنند و به این طریق، شرح پس از اقرار متهم را تحریف می‌کنند. در نمونه شماره یک، راننده خودروی نیشان پس از مظنون‌انگاری نادرست تحت اجبار، اقرار کرد و پس از آن چنین روایتی از نقش و انگیزه خود در ارتکاب جرم حمل مواد مخدر بیان کرد: «اتهام را قبول دارم. مدت کوتاهی است که در این زمینه فعالیت دارم. مواد مکشوفه را در بندرعباس از شخصی به نام (الف) خریداری نمودم و سپس مواد مخدر تحویلی را برای تحویل به راننده کامیون دادم. اولین بار است که (...) در این زمینه فعالیت می‌کنم. من زمانی که جلوی راننده کامیون پارک نمودم و در حال تحویل [گرفتن] بار بودم، مأمورین را دیدم و از ترس فرار کردم و حین فرار دستگیر شدم». پس از پذیرش اتهام به وسیله متهم، سناریویی از چگونگی ارتکاب جرم و انگیزه‌های مرتکب ارائه شد که انتساب اتهام به او را به واقعیت نزدیک می‌کرد.

زمانی که اقرار متهم با شرحی منظم و منطقی از جزئیات ارتکاب جرم همراه می‌شود، ذهن هر شنونده‌ای، به ویژه بازپرس و قاضی پرونده را برای پذیرفتن آن قانع می‌سازد. همین واقعیت، یعنی اثرگذاری قوی اقرار در سرانجام پرونده، نگرانی بجایی را درباره اهمیت نقش اقرار نادرست در محکومیت بی‌گناهان ایجاد می‌کند. در تحریف واقعیات موضوع پیچیده‌تر نیز می‌شود و آن وقتی است که متهم بی‌گناه جزئیات جرمی را اقرار می‌کند که مرتکب نشده و طبیعتاً از آن بی‌خبر است! سؤال این است که در چنین مواردی متهم بی‌گناه چگونه از جزئیات اتهام انتسابی باخبر است و با بیان جزئیات ماجرای ارتکاب جرم، کنشگران قضائی و مردم را بر صحت اقرار

قانع می‌کند؟ اصولاً شرح روایی پس از پذیرش اتهام می‌بایست آکنده از تناقض‌گویی و اشتباهات متهم بی‌گناه در پاسخ به سؤالات بازجو باشد. بی‌تردید پاسخ به آنها نمی‌تواند به صورت تصادفی صحیح از آب درآید؛ مگر آنکه پاسخ‌ها تلویحاً یا صریحاً به متهم گفته شود و یا به او پیشنهاد گردند. این همان کاری است که بازجوها در بسیاری از پرونده‌هایی که اقرار نادرست تحصیل می‌شود، انجام می‌دهند.

وانگهی، اگر کل بازجویی‌ها صدابرداری یا فیلم‌برداری شود، امکان کنترل نحوه بازجویی‌ها فراهم می‌شود. در غیر این صورت، ممکن است هیچ راهی برای اثبات تحریف شرح روایی پس از اقرار متهم به وسیله بازجو وجود نداشته باشد. البته متهم باید از ضبط بازجویی مطلع شود. انگلستان از جمله کشورهایی است که با تصویب قانون پلیس و ادله کیفری در سال ۱۹۸۴، ضبط صوتی بازجویی از متهمان در مرحله پلیسی را الزام‌آور کرده است (محمد نسل، ۱۳۸۶). در این زمینه، اگرچه قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با الزامی کردن ضبط محاکمات دادگاه کیفری یک نوآوری مهمی داشته است، باید توجه داشت که عمده خطاها در مرحله تحقیقات مقدماتی واقع می‌شود. از این رو، بهتر است همین حکم شامل تمام مراحل دادرسی، به ویژه مرحله تحقیقات پلیسی، باشد.

### نتیجه

اقرار هنوز دلیل رایج برای اثبات جرم است. این دلیل به دو جهت از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است: نخست اینکه قاطع دعواست و با وجود آن دلیل دیگری لازم نیست. دوم اینکه تحصیل آن آسان‌تر از سایر ادله اثباتی است. اغلب اقرارهای نادرست به وسیله پلیس تحصیل می‌شوند. به همین دلیل، پلیس در خط مقدم تحصیل اقرار نادرست قرار دارد. مسئله اصلی این پژوهش تحلیل فرایندهای تحصیل اقرار نادرست در تحقیقات پلیسی است. با توجه به پیچیدگی اقرارهای نادرست ناشی از اجبار روانی و اهمیت آن در بازجویی‌های نوین، چگونگی تحصیل نادرست دلیل اقرار با رویکرد روان‌شناختی تحلیل شد. حسب یافته‌های میدانی حاصل از پژوهش،

کافی است پلیس به فردی مظنون شود و به این نتیجه برسد که مجرم را دستگیر کرده است. در این وضعیت، چنانچه پلیس نتواند دلیلی جمع آوری کند، اقرار آسان‌ترین و در دسترس‌ترین دلیل برای اثبات مجرمیت و مختومه کردن پرونده است. در خطر ساز بودن این واقعیت همین بس که می‌دانیم هر متهمی لزوماً مجرم نیست و ممکن است پلیس در مظنون‌انگاری مرتکب خطا شود و فرد بی‌گناهی را متهم سازد. بدیهی است وقتی فرد بی‌گناهی به عنوان متهم شناسایی می‌شود، در وضعیت عادی اقرار نخواهد کرد. حال اگر پلیس از متهم واقعاً بی‌گناهی اقرار تحصیل کرده باشد به این معنی است که اقرار تحصیل شده به طریقی نادرست اخذ شده است.

برای تحصیل اقرار نادرست، اجبار فیزیکی روش ساده و سنتی است. از آنجا که متهم می‌تواند با نشان دادن علائم موجود در بدنش، به عنف بودن اقرار را ثابت کند، پلیس ترجیح می‌دهد در بازجویی‌ها از فنونی استفاده کند که متهم را از نظر روانی مجبور به اقرار کند. برخلاف اجبار بدنی، اقرار ناشی از اجبار روانی فرآیند پیچیده‌ای دارد. سه خطای متوالی وجود دارند که طی آن پلیس اقرارهای نادرست را تحصیل می‌کند و در نهایت موجب محکومیت افراد بی‌گناه می‌شود: متهم/مظنون‌انگاری نادرست، اجبار متهم به اقرار و سناریوپردازی از طریق تحریف اظهارات وی. یافته‌های حاصل از داده‌های گردآوری شده وجود این سه خطا را در تحصیل اقرار نادرست تأیید کردند. بازجوها در نخستین گام، شخص بی‌گناه را در معرض اتهام قرار می‌دهند که می‌توان از آن به «متهم/مظنون‌انگاری نادرست» تعبیر کرد. سپس، وی را در معرض بازجویی اتهام‌آمیزی که متهم در آن از پیش مجرم فرض می‌شود، قرار می‌دهند. در این مرحله، بازجو از یک سو، اظهارات نادرستی را در خصوص ادله اثباتی اتهام انتسابی به متهم انتقال می‌دهد و از سوی دیگر، آشکارا یا در خفا وعده کمک به وی را می‌دهد و یا حتی تهدیدش می‌کند. وقتی متهم اتهام انتسابی را می‌پذیرد، به طرق مختلف تحت فشار قرار می‌گیرد تا با کمک و مشارکت مأمور بازجوکننده، شرح و روایتی قابل قبول و محکمه‌پسند از ماجرا (جرم انتسابی) ارائه کند. البته برای کمک به این مسئله، برخی اطلاعات و واقعیت‌های پرونده به متهم بی‌گناه انتقال داده می‌شود. در واقع، در برخی پرونده‌ها شرایط بازجویی به گونه‌ای است که اصولاً هر شخص

متعارفی در آن وضعیّت قرار گیرد، برای رها شدن از آن جز تن در دادن به خواسته بازجو که اقرار به اتهام انتسابی است، انتخاب بهتری ندارد.

مطابق با داده‌های پژوهش، در بسیاری از موارد بازجو از نادرست بودن اقرار تحصیل‌شده متهمی که در اثر فشارهای ناشی از بازجویی به پذیرش اتهام تن در می‌دهد، آگاه نیست. آموزش نحوه صحیح بازجویی به مأموران پلیس می‌تواند راهکار مؤثری در پیشگیری یا کاهش خطای پلیس در تحصیل اقرارهای نادرست باشد. همچنین، الزامی شدن ضبط بازجویی‌های مرحله تحقیقات پلیسی تا حدّ زیادی از ارتکاب تخلفات خواهد کاست و چنانچه تخلفی ارتکاب یابد با استناد به بازجویی ضبط‌شده و اثبات تخلف، اقرار تحصیل‌شده باطل می‌شود. اگر کل بازجویی‌ها صدابرداری یا فیلم‌برداری شود، امکان کنترل نحوه بازجویی‌ها فراهم می‌شود. در غیر این صورت، ممکن است هیچ راهی برای اثبات تحریف شرح‌روایی پس از اقرار متهم به وسیله بازجو وجود نداشته باشد. البته متهم باید از ضبط بازجویی مطلع شود. در این زمینه، قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با الزامی کردن ضبط محاکمات دادگاه کیفری یک، نوآوری مهمی داشته است.<sup>۱</sup> با وجود این، عمده خطاها در مرحله تحقیقات مقدماتی واقع می‌شود و اگر بناست تا نظارت مؤثری انجام شود، همین حکم باید شامل تمام مراحل دادرسی، به ویژه مرحله تحقیقات پلیسی، شود.

بی‌تردید، زمانی پیشگیری مؤثر در تحصیل اقرار نادرست امیدوارکننده خواهد بود که پلیس و نظام عدالت کیفری وجود این خطا را بپذیرند و از علل و آثار آن آگاه شوند. تحصیل اقرار نادرست می‌تواند ناشی از عوامل و انگیزه‌های گوناگون باشد که تحلیل آن موضوع پژوهش‌های جداگانه‌ای است.

۱. ماده ۴۰۰ مقرر می‌دارد: «محاکمات دادگاه کیفری یک، ضبط صوتی و در صورت تشخیص دادگاه، ضبط تصویری نیز می‌شود. انتشار آنها ممنوع و استفاده از آنها نیز منوط به اجازه دادگاه است». البته پیش از این در سال ۱۳۹۱ آیین‌نامه اجرایی نحوه ایجاد، اداره و نظارت بر بازداشتگاه‌های انتظامی رئیس قوه قضائیه، انجام بازجویی در محل بازداشتگاه متهمان را ممنوع و جهت نظارت، نصب دوربین مداربسته در بازداشتگاه الزامی شده است. با وجود این، نمونه‌های پیش‌گفته نشان می‌دهد به‌رغم آنکه به ندرت گزارش مکتوب تخلفاتی در دسترس است، همچنان پلیس از اجبار برای اخذ اقرار استفاده می‌کند.

## منابع

## الف. فارسی

- انصاری، ولی‌اله. (۱۳۸۰). *حقوق تحقیقات جنایی*، چاپ نخست، تهران، سمت.
- آشوری، محمد. (۱۳۹۵). *آیین دادرسی کیفری*، جلد اول، چاپ نوزدهم، ویراست پنجم، تهران، سمت.
- بیکر، ترز ال. (۱۳۹۴). *نحوه انجام تحقیقات اجتماعی*، ترجمه هوشنگ نایی، چاپ هشتم، تهران، نشر نی.
- تدین، عباس. (۱۳۸۸). *تحصیل دلیل در آیین دادرسی کیفری*، چاپ اول، تهران، میزان.
- جعفری، مجتبی. (۱۳۹۵). «قلمرو حجیت اقرار در قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)»، *مطالعات فقه و حقوق اسلامی*، سال ۸، شماره ۱۵.
- حاجی ده‌آبادی، احمد. (۱۳۹۲). «عدم اعتبار اقرار غیر قضایی در امور کیفری»، *مجله حقوق اسلامی*، سال دهم، شماره ۳۹.
- رضازاده، میترا، نورائی، سیروس. (۱۳۹۲). «کاربرد یا عدم کاربرد اصول اخلاقی در مواضع عام تحقیقات کیفی»، *پژوهش‌های علوم انسانی*، سال پنجم، شماره ۲۵.
- شمس ناتری، محمدابراهیم. (۱۳۸۴). «جایگاه منع شکنجه در حقوق کیفری ایران و اسناد بین‌المللی»، *مجله حقوق خصوصی پردیس فارابی دانشگاه تهران*، شماره ۹.
- صادقی، محمدهادی. (۱۳۸۰). «ممنوعیت شکنجه در حقوق اسلام»، *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، شماره ۳۳.
- صانعی، پرویز. (۱۳۴۱). «بحث نظری و تحلیلی اقرار از نظر روانشناسی (بخش دوم)»، *مجله کانون وکلا*، شماره ۸۲.
- طالبیان، حسین. (۱۳۹۵). «نقش اقرار در کشف علمی جرم»، *نشریه کارآگاه*، شماره ۳۶.

- طباطبایی، سید عبدالرضا. (۱۳۸۱). *گزیده‌ای از موارد تجدیدنظر فوق‌العاده*، چاپ نخست، تهران، روزنامه رسمی.
- کریم‌زاده، احمد. (۱۳۸۱). *آراء دادگاه‌های عالی انتظامی قضات در امور کیفری*، چاپ نخست، تهران، میزان.
- کی‌نیا، مهدی. (۱۳۸۸). *روانشناسی جنایی*، جلد اول، چاپ پنجم، تهران، انتشارات رشد.
- هندیانی، عبدالله، مولانا، شقایق. (۱۳۹۰). «تأثیر دلایل سنتی بر بروز اشتباهات قضایی در پرونده‌های کیفری»، *نشریه کارآگاه*، شماره ۱۶.
- حسین‌زاده، مینا، حسنجانی، هادی، رحمانی، فرناز. (۱۳۹۴). «اخلاق در پژوهش‌های کیفی؛ تحلیل مفهوم به روش تحولی راجرز»، *اخلاق پزشکی*، شماره ۳۲.
- همشهری آنلاین، (۹ بهمن ۱۳۹۰)، آزادی، پایان کابوس ۱۴ ساله زن اعدامی، کد مطلب ۱۵۸۷۱۱. ([Url: http://www.hamshahrionline.ir/details/158711](http://www.hamshahrionline.ir/details/158711))

#### ب) انگلیسی

- Bedau, H.A. and M.L. Radelet. (1987). “Miscarriages of Justice in Potentially Capital Cases.” *Stanford Law Review* 40: 21-179.
- Bond CF, DePaulo BM. (2006). “Accuracy of deception judgments”. *Pers Soc Psychol Rev* 10: 214–34
- Cloud M, Shepherd G, Barkoff A, et al. (2002). “Words without meaning: the constitution, confessions and developmentally disabled suspects”, *U Chi L Rev* 69: 495– 624
- Connors, E. T. Lundregan, N. Miller, and T. McEwen. (1996). *Convicted by juries, exonerated by science: Case studies in the use of DNA evidence to establish innocence after trial*. Alexandria, VA: National Institute of Justice.
- Cutler, L, Brian. (2012). *Conviction of the innocent, lessons from psychological research*, American psychological Association.
- Declue, Gregory. (2005). *Psychological consultation in cases involving interrogations and confessions*, Federal Legal Publications, Inc.
- Drizin S, Leo R. (2004). “The problem of false confessions in the post-DNA world.” *NC L Rev* 82: 891–1007.

- Ellis J, Luckasson R. (1985). "Developmentally disabled defendants." *Geo Wash L Rev* 53: 414 -93.
- Gudjonsson G, (1992). "The psychology of intoregation, confession and testimony", John Weily and sons.
- Gudjonsson GH. (2003). *The Psychology of Interrogations and Confessions: A Handbook*. New York: Wiley.
- Inbau, F. E., Reid, J. E., Buckley, J. P., & Jayne, B. C. (2001). *Criminal interrogation and confessions* (4th ed). Gaithersberg, MD: Aspen.
- Kassin S, Fong CT. (1999). "I'm innocent!" Effects of training on judgments of truth and deception in the interrogation room." *Law Hum Behav* 23: 499 -516.
- Kassin S, Gudjonsson G. (2004). "The psychology of confessions: a review of the literature and issues". *Psychol Sci Public Int* 5: 35- 67.
- Kassin, S. (2008). "Confession evidence: Commonsense Myths and Misconceptions", *Criminal Justice and Behavior*, Vol. 35 No. 10: 1309-1322.
- Kassin S, Wrightsman L. (1985). *Confession evidence, in The Psychology of Evidence and Trial Procedure*. Edited by Kassin S, Wrightsman L. Beverly Hills: Sage Publications.
- Leo R. (2008). *Police Interrogation and American Justice*. Harvard University Press.
- Leo, Richard. (2009). "False Confessions: Causes, Consequences, and Implications", *The Journal of the American Academy of Psychiatry and the Law*, 37: 332-43.
- Ofshe R, Leo R. (1997). "The decision to confess falsely: rational choice and irrational action". *Denv U L Rev* 74: 979 -1122.
- Ofshe R, Leo R. (1997). "The social psychology of police interrogation: the theory and classification of true and false confessions". *Stud Law Politics Soc* 16: 189 - 251.
- Ramsey. Robert J. (2003). *False positives in the criminal justice process- an analysis of associated with wrongful conviction of innocent*, university of Cincinnati.
- Salas C. (2004). "The case for excluding confessions of the mentally ill". *Yale J L & Human* 16: 243-75.



## The Analysis of the Processes of Obtaining False Confessions at the Police Investigation Stage

Jamshid Gholamloo<sup>1</sup>

(Received: 19/ 5/ 2018 - Accepted: 31/ 10/ 2018)

### Abstract

Confession is a traditional and common evidence in criminal cases. It is assumed that a reasonable person does not plead guilty. However, in some cases, defendants confess crime which they actually have not committed. In the present paper, by applying the case study method, ten cases indicating the role of police in obtaining false confession are analyzed. The data were collected by case analysis, observation and interviews.. When the police come to believe that a person is a criminal and has failed to acquire any evidence, a confession from a suspect is the simplest solution to prove the allegation and rest the case. Police officers may obtain a false confession by a three-step process: Suspected misclassification, coercion, and contamination. Recording interrogations along with training correct ways of interrogation and informing police officers regarding false confessions may pave the way for preventing or reducing the rate of false confessions in the police investigation.

**Keywords:** False Confession, Criminal Evidence, Police Interrogation, Reid Technique, Psychological Coercion.

---

1. Assistant Professor in Criminal law and Criminology, Tehran University, Tehran: jamshid.gholamloo@ut.ac.ir